

[Afghanistan Digital Library](http://hdl.handle.net/2333.1/t1g1jx29)

adl0807

<http://hdl.handle.net/2333.1/t1g1jx29>



This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

۷۵۸



نظامنامه محکمہ شرعیہ

در باب معاملات تجارتی

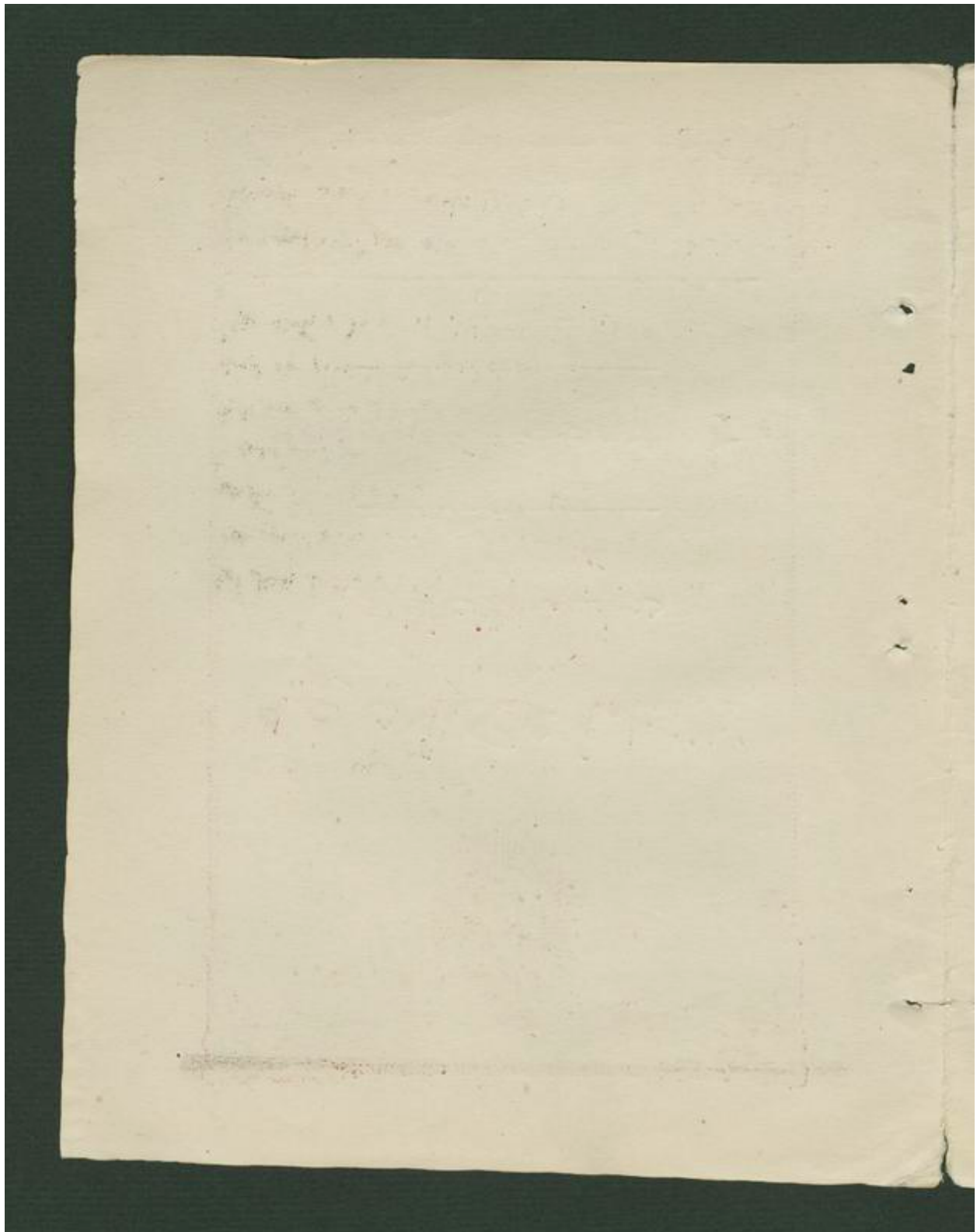
در مطبعہ حروفی ریاست شرکت رفیق طبع گردید

۲۹ جلدی — سنہ ۱۳۰۵

(۱۰۰۰)

صداد طبع ثانی

فی جلد ۱۱ بول



(۱)



نظامنامهٔ محکمهٔ شرعیه

در باب معاملات تجارتي

در باب منع قرض تجار و دکاندار

- ۱ - تجار و دکاندارانیکه پیشه نرازی و فروش ملبوسات و فروشات و افعال آنها دارند قطعاً برای نوکر پیشه و دیگر مردم و عینی مال و اجناس خود را قرض ندهد ، اگر معامله بقرض نموده بودند هیچیک دوائر حکومتی حق محاکمه و دعوی را ندارند و در اینخصوص ادعای شان شنیده نمیشود .
- ۲ - اگر بعضی کارداران و معتبرین بقوهٔ اختیارات خود ها بزر بردستی بدون تأدیه و وجه نقد از تجار و دکاندار بعاريق قرض سال بگیرند دو جند قیمت اصل آن ازو تحصیل گردیده یکجند تسلیم صاحب مال و یکجند جزاء تحویل خزینه دولت میشود .
- ۳ - معاملاتیکه سابقاً بصیغهٔ قرض نموده باشند همه را الی اخیر ۱۳۰۴ انفصال داده بقرار اقساط مقرر وزارت عدلیه از مقروض خود همیا اخذ و قبض نمایند .

(۲)

۵ — تجار بدکانداران بیوپار خود بموجب حجت محکمه شرعیه خرید و فروخت مال خود را بقرار مروجّه سابقه میتوانند .

۶ — طوائف کوچی که در اطراف و سرحدات ولایات افغانستان بارهیا داد و معامله کرده مال خود را بطریق نسیه و سلم بفروش برسانند بقرار سابق معامله شان جاریست

۷ — اشیای خورا که را اگر بقسم نسیه معامله کنند ضمانت نیست باندازه که توان ادائی قیمت آنرا بمعامله دار خود ها به بپند و قرض بدهند جائز است .

در باب معاملات تجارتي :-

۱ — تا جرائکه مال تجارتي خود را بدکاندار و بیوپار معامله دار خود میدهند و حجت معمول تجارتي میکنند در محاکم شرعی همان حجت را سند دانسته احتیاج طلب شهود و اثبات علیحدّه ندارد .

۲ — اگر در يك موضع حجت تجارتي و جود نداشته باشد و تاجری مال خود را به يك دکاندار و معامله دار خود بوعده فروشی نماید و در حجت مهر حا کم و علاقه دار و امضای خریدار را نماید محاکم شرعیه همان حجت را سند دانسته طلب اثبات علیحدّه نکنند

۳ — اگر تاجر مال خود را بدکاندار و معامله دار خود بنسیه فروخته در کاغذ سفید و کتاب خود از خریدار سند گرفته باشد و در بین آنها اتفاق دعوی شود ۱ از قسم حقوق غیر تجارتي شمرده میشود و بقرار اثبات شرعی حقوق فیصله شود .

۴ — دوائیکه از معاملات گذشته باشد از روی بهی و خاطه و روزنامه تجارتي که در قاعده (۲۹) نظامنامه هذا تفصیل سند قبول و عدم اعتبار آن

(۲)

مشروح است تصفیه گردیده حاجت اثبات جداگانه و شهود
و سوگند نیست

۱۱ — نفری دکاندار و معامله دارانیکه مال تجار را به نسیه خریده سند میدهند
و چه رساندگی خود را که میرسانند در قفای حاجت خود درج نموده در
کتاب و بی خود دستخط شخص را که وجه تسلیم او میشود نمایند
همچنان امانت دارانیکه مال تجار امانت نزدشان است و سند اخذ مال
امانت را بصاحب مال داده اند در وقت واپس رسانیدن آن در ظهر
سند خود خط حصولی از صاحب مال حاصل دارند

۱۲ — اشخاصیکه تجارت می کنند و یا خیال تجارت را دارند و نفری دکاندار
و معامله دار تجار و کرایه کش که معاملات شان با تجار است مهر و یا
دستخط خودها را بدفتر کمرک و محکمه شرعیه یا مجلس علاقه داری موضع
سکونت و معامله خود ثبت و امضا کرده بشهادت نامه علیحدّه تصدیق
مامور کمرک یا محکمه شرعیه و مجلس علاقه داری را بدست داشته باشند
تایجکم شهادت نامه دستخط و مهر او داخل سند تجارته گردیده در
حین منازعه در محاکم شرعیه حکم تصحیح آن نموده شود

۱۳ — در حاجت و سند معاملات تجارته مهر و دستخط شخص حاجت دهند
شرط است اگر دستخط نداشته باشند تنها مهر کافیت حاجت و سندیکه
از طرف شخص نوشته تنها مهر علاقه دار و کلاتر را نموده باشد و مهر
وامضای آن در آن نباشد بنابرین اسباب سازی محل حکم قاضی نشود

۱۴ — در مخاصمه تجار و کرایه کشها حتی نوشته کمرک سند کافیت در محکمه
عدلیه بقرار ~~سند~~ مذکور فیصله میشود

۱۵ — حجت های جهانی که خود تاجر یا بذریعہ دلال از دکاندار و معامله دار
بصهر و دستخط شان میگیرد همان حجت ها را دلال یا خود تاجر برای
ثبت محکمه عدلیہ برده نویسد. محکمه عدلیہ دستخط و مهر حجت دهند.
و تصدیق دلال و یا تاجر و نشان چہاپ دولت را ملاحظہ و ثبت کتاب
تجارتی محکمه موصوف نموده محصول سرکاری آن را گرفته مهر نشان
حقوق تجارت را نماید و تسلیم دلال یا تاجر کند تا در وقت منازعہ
حجت مذکور بحضور قاضی سند معتبر باشد و مدار حکم و فیصلہ بوده
حاجت اثبات و شہود علیحدہ نداشته باشد.

۱۶ — در خیانت معاملات تجارتی اصل مال بقرار سند تجارتی از خائن شرعاً
گرفته میشود.

۱۷ — در باب منافع تجارتی برخائن بشرعی تعزیر لازم میگردد بمسئلہ تعزیر
بالمال بہ محاکم عدلیہ برخائن مذکور حکم شدہ فیصلہ میشود ، و در
تبعین تعزیر مطابق وجہ منافع کہ در مبالغ و مدت مذکور دیگر تجار
منفعت برداشته باشد ، اہالی محکمہ بقرار اثبات تجارتی حکم می کنند .

۱۸ — ہر گاہ در معاملہ ہندوئی تجارتی شخصی وعدہ مقررہ ہندوئیا ایفا نمود
و دعوائی او بہ محکمہ عدلیہ رسید از شخصیکہ تخلف وعدہ نموده است
راس المال گرفته میشود و بعوض خلف وعستہ بقرار قاعدہ ۱۷ ازو
جزای نقدی گرفته میشود ؛ و صاحب وجہ دادہ میشود .

۱۹ — خرید و فروش مالیکہ حاضر نباشد بمقدم شرعی کہ تفصیل آن در ذیل
شدہ . یکی از شرائط آن دادن کل وجہ قیمت آن است در مجلس عقد
باجلہ شرائط سلم شرعاً صحیح بودہ مال مذکور بر ذمہ فروشنده لازم

(۰)

میشود که برای خریدار برساند خواه نقصان باشد یا فائده. صورتهای
عقد سلم قرار ذیل است :-

- ۱ - بیان جنس مثل گندم و جو :
- ۲ - بیان نوع مثل گندم آبی و للمی .
- ۳ - بیان صفات مثل گندم جید و خوب و باری و بد .
- ۴ - بیان مقدار مسلم فيه مثل يك خروار و یا بیست کیل .
- ۵ - بیان مقدار راس المال اگر از چیزی قدری و وزنی بود اگر قدری نبود حاجت به بیان ندارد مثل حیوان و غیره .
- ۶ - مانندن مدّة که بی مدّة مانندن درست نیست :
- ۷ - بیان مدّة که بتصحيح صاحب مدّة اندازی آن یکماه است .
- ۸ - بیان جای سپردن غله سلم اگر ثقل داشت و اگر ثقل نداشت مانند زعفران حاجت ندارد .
- ۹ - قبض راس المال در مجلس عقد سلم .
- ۱۰ - موجود بودن مسلم فيه از وقت عقد تا وقت آمدن مدّة .

(۶)

در باب تاجر دیوالی

و فرار و خارج دولت

۲۰ — هرگاه کاشته که باعتبار کاشتی شاه خود معامله کرده خواه دیوالی شود یا فرار کند بقرار سندات معتبر تجارته که در قواعد فوق ذکر است مطابق عرف تاجر از شاه او شرط گرفته میشود.

۲۱ — اگر تاجر قرضدار فرار کند یا بخارج دولت باشد و بجهة حق سانی قرضداران خود حاضر نشود و مال او در داخل دولت علیه افسانستان باشد بعد از مراجعت قرض خواهان او به محکمه عدلیه قاضی محکمه جایداد او را در تحت حفاظت گرفته تا چهل روز برای پیداشدن صاحب مال اعلان و انتظار نموده بعد از انقضای موعده مذکور شرطاً از طرف همان تاجر دین دار و کیل گرفته شده قرضخواهان و کیل او دعوای شرعی کرده بقرار سندات تجارته بالای او ثابت کرده حق رسی قرض خواهان بذریعہ همان و کیل شده از قرضخواهان ضامن گرفته میشود که اگر تاجر مذکور حاضر شده سند و اثباتی حاضر کند از قرض خواهان گرفته و پس تسلیم او شود چنانچه در حصه حقوق تملك القضاة مشروطاً تحریر است.

۲۲ — اگر دعوای تاجر به آرته باشد که فلان تاجر فراری یا خارج دولت که مدیون منست شما آرته او میباشد حق رسی مرا بقرار تجارته بنماید قاضی بقرار سندات تجارته و ثبت دفتر گمرک علم آورده اگر مال تاجر مدیون نزد او باشد حق سانی کند والاخیر.

۲۳ — در خصوص معاملات تجارتی که در سابق شده و حال بقواعد نظامنامه
هذا تطبیق نمیشود و برای تحقیق روزنامه و خاطره و غیره سندات
آن قاضی بذریعہ حاکم همان موضع چند نفر تجار صاحب دیانت را خواسته
از آن استضار کشف حال را کرده بقرار همان سند شرعاً فیصله نماید .
۲۴ — در باب بعضی تجار و دکاندار که دیوالی میشود برای قاضی لازم است که
حجره و دکان او را بذریعہ حاکم قفل نموده یک مفتی از محکمه و یک
نفر از حضور حاکم ولایت مقرر شده مال حجره و خانه او را آنچه هستی
داشته باشد به حضور چهار نفر تجار معتبر سیاهه نموده و چهیکه از
مردم دادن باشد طلب کاران او را خواسته بقرار سر رشته تجارت آنچه
حق آنها مانده باشد و آنچه هستی شخص دیوالی باشد قیمت کرده
بالای وجه طلبگاران بقرار ریزش مساوی فی رویه آنچه برسد بکل
معامله داران اورسانیده سند از آنها باز یافت دارد ، و اگر مال امانت
در نزد مفلس مذکور باشد تعلق به صاحب امانت داشته داخل تقسیم
نمیشود و اگر مال خود مفلس مذکور نزد کسی بطریق کفو بوده باشد
مال منقول و غیر منقول کروی مذکور را بفروش رسانیده اول وجه
کروی داران را برسانند باقی وجه فروش مال او را بقرضداران او بقرار
تقسیم بدهند .

۲۵ — بعضی دکانداران که نقصان کنند و معامله مردم را رسانیده نتوانند قاضی
محکمه بصوابدید تجار معتبر علم بر احوال او آورده اگر نقصان در فروش
مال یا سوخت بعضی معامله دار او شده که بقرار سر رشته تجارت از لاعلاجی
او باشد قاضی بذریعہ حاکم اگر لازم بداند برای اوقسط و مهلت مقرر

(۸)

کند و ضامنان درست ازو بگیرد که باید همان موعده مقررده وجه طلب گاران را برساند هرگاه در موعده مذکور نرساید قاضی را لازم است که بذریعه خاکم محصل مقرر کرده از خود او و ضامنان او حصول نموده وجه طلبات مردم را برساند هرگاه معامله دار دکاندار بمحکمه حکومتی یا کوتوالی عرض کند که قبل از موعده مقرری محکمه محصل بالای دکاندار کند این خلاف قاعده است محکمه کوتوالی یا حکومتی را اجازه نیست که محصل بالای دکاندار مقرر کند .

۲۶ در باب بعضی تجار و دکاندار که بد معامله می کرده خود را دیوالی کنند و طلبات بعضی کسان بر ذمه او باشد درین باب سه صورت گذاشته شده که بقرار آن معمول دارند .

صورت (۱) دکاندار بیکه معامله دار زیاد باشد و معامله خود بریشان شود که یعنی از معامله او چیزی دستگیری نکنند و دیگر مال و ملک و همتی هم نداشته باشد و تجاران که طلب کار آن میباشد وجه خود را میخواهند در بصورت محکمه عدلیه حکومت ضامنان درست باجایداد ازو گرفته قسط و مروری که لازم بدانند مقرر کنند که همان مرور وجه تجار را برساند اگر بوعده مذکور نرساید خوب والا از ضامنان مذکور محصل رسانیده بطلب گاران او برسانند .

صورت (۲) شخص دیوالی که صاحب ملک و جایداد است بد معامله شده خیال خوردن مال مردم را نماید قاضی و حکومت را لازم است که ملک و همتی او را بحضور تجار معتبر داخل قیمت آورده بقرار تقسیم بطلب گاران او بدهند . اگر چیزی باقی بماند بقرار مررشته صورت (۱) ضامن از او

(۹)

گرفته قسط مقرر کنند و در باب تقسیم وریش حق سرکار ورعی
فرق ندارد علی السویه تقسیم شود .

صورت (۳) شخص دیوالی که وجه زیاد دادن دارد جایداد او کم باشد و درک
نقصان خود را هم بقرار سر رشته تجارت گفته نمیتواند ظاهر معلوم
می شود که مال مردم را خیال خوردن دارد از این قسم شخص که این
قسم کرده باشد بعد از آنکه فیصله کرد حاکم را لازم است که آنچه
مستحق او باشد بفروش رسانیده بطلب کاران اوقرار تقسیم بدهند و آنچه
باقی بماند کیفیت او را نوشته بنائب الحکومه و یا حاکم کلان بدهند اینچنین
اشخاص در جمله نفری باقی ده نادار دولت جزا می یابند .

۲۷ — بالای شخصیکه حق دولت و حق رعیت هر دو طلب باشد هرگاه تاریخ
حجت شرعی قبل از تاریخ تحت محاکمه گرفته شدن شخص مدیون
باشد در وقت ریش جایداد شخص مدیون بر سرکار ورعی علی السویه
تقسیم میشود و الا تاریخ حجت شرعی بعد از مواخذة حکومتی مدیون
باشد حق سرکار پیش از رعیت کاملاً گرفته میشود و هرگاه بقرار قسط
ریش شد هم قسط سرکار مقدم خواهد بود .

۲۸ — در باب افلاس خط نفری دیوالی و نادار معامله تجارت تا شخص مفلس
نقصان خود را بحضور قرض خواهان و معامله داران خود ثابت نکند
قاضی برای او افلاس خط شرعی ندهد .

۲۹ — بهی معتبر تجارتی بقرار امضای تجاران است که تجار آنچه مال از خارج
یا داخل دولت خواسته یا خریداری کرده رقم و وزن و گزانه و عددی
آنها داخل کتاب خاطة تجارتی خود داشته باشند و مال مذکور که

(۱۰)

بمعرفت خودتجارت یادلال بفروش رسیده جزوی باشد یا کلی صنف و رقم
و وزن و عدد و گزانه و وجه قیمت آن باید داخل کتایب روزنامه تجارتی
او بقسم نقدی و جنسی باشد مالرا که بوجه نقد فروخته و داخل رزو
نامه خود بقرار فوق نموده باقی مال را اگر بدکان داشت یا بقرض
مروج تجارتی فروخته اصل مالرا در جمع مذکور و رساندگی آن را
در خرج او رسانیده باشد و جزو مالرا بتعریف فوق و رسید وجه را
مطابق روزنامه خود بتاریخ معین در خرج مدیون رسیده نموده باشد
همین قسم بی مرتب گفته میشود و اگر این قسم بی مرتب نبود باز هم
اگر سندات یا بی غیر مرتب باشد قاضی بذریعۀ چند نفر تجارتی بادیانت
تحقیق کرده اگر تجارتی مذکور شهادت صحت سندات یا بی و استحقاق
مدعی را دادند بقرار شهادت ایشان مطابق سندات یا بی مذکوره
قاضی فیصله بکشد و الا از قسم دشوی حقوق بوده همچنان قرار شرطاً
فیصله نمایند و از ابتدای سنه ۱۳۰۳ مردم تجارتی باید بی تجارتی خود
بما را بقرار توصیف فوق مرتب داشته باشند.

ادخال این نظامنامه را در جمله نظامات دولت امر و اراده میکنیم
و در اجرای احکام مواد آن وزارت عدلیه و مامورین مستقیم و مسئول
اند بتاریخ یوم چهارشنبه اول حمل سنه ۱۳۰۳



